

چکیده: سلطان قلی قطب شاه از شاهزاده های قراقویونلو بود که پس از غلبه آق قویونلوها بر آن ها برای حفظ جانش ترک وطن کرد و در سال ۸۸۳ ق عازم دکن شد تا در آن جا در سایه حکومت بهمنیان که از قبل به واسطه روابط تجاری با آن ها آشنایی داشتند، ادامه حیات دهد. او هم چون دیگر غلامان ترک وارد دستگاه حکومت بهمنیان شد و مدارج ترقی را تا دستیابی به حکومت تلنگانه طی کرد. وی در سال ۹۱۸ ق هم زمان با ضعف شدید بهمنیان اعلام استقلال کرده و حکومت قطب شاهیان را در گلکنده پایه گذاری نمود. وی بنیان گذار سلسله ای شد که توانست نزدیک به دو قرن بر این منطقه حکومت نماید و سرانجام توسط اورنگ زیب، حاکم گورکانی هند، در سال ۱۰۹۸ ق سرنگون شد .

آنچه در این مقاله مطرح می شود سلسله نسب و زندگی سلطان قلی بنیان گذار این سلسله است که به مدت ۳۳ سال بر منطقه گلکنده حکومت کرد و سرانجام با توطئه فرزندش جمشید به قتل رسید .

خاستگاه و آغاز کار سلطان قلی مؤسس سلسله قطب شاهیان

بیشتر منابع تاریخی بر این نکته اتفاق دارند که نسب پادشا هان سلسله قطب شاهی به طایفه بهارلو (۲) از ترکمانان قراقویونلو می رسد.(۳) البته در میان منابع موجود تنها در تاریخ سلطان

۲. بهارلو از طوایفی بود که تکیه گاه اصلی قراقویونلوها را تشکیل می داد. نام اصلی این طایفه از نام قلعه بهار، واقع در همدان گرفته شده است. برای تفصیل بیشتر ر.ک: فاروق، سومر، قراقویونلوها، ج ۱، ص ۲۷ و همو، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۳۱.

۳. محمد بن قاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۱۷۶ و محمد هاشم خان، منتخب اللباب، ج ۳، ص ۲۶۸.

ص: ۵۷

محمد قطب شاه که نویسنده آن ناشناس است، به طور مفصل درباره اجداد سلطان قلی بحث می شود. براساس گزارش این تاریخ، سلطان قلی مؤسس این سلسله، فرزند اویس قلی، فرزند پیرقلی، فرزند الوند، فرزند اسکندر، فرزند قرایوسف، فرزند قرامحمد... فرزند یافت بن نوح است(۱) که بدین صورت نسب او با شش واسطه به قرامحمد(م ۷۹۳ق) جد خاندان قراقویونلو و نهایتاً به یافت بن نوح می رسد.(۲) چون اویس قلی و پیرقلی بعد از انقراض دودمان قراقویونلو می زیسته اند به

احتمال زیاد از این رو نامشان در منابع تاریخی مربوط به این سلسله نیامده است. اما منابع مذکور درباره الوند و اسلاف او مطالب نسبتاً مفصل و روشنی به دست داده‌اند که با در نظر گرفتن مطالب منابع موجود - که همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که نسب پادشاهان این خاندان به قراقویونلوها می‌رسد - (۳) به نظر نمی‌آید که نویسنده تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه نسبی ساختگی برای این خاندان ذکر کرده باشد.

پس از آن‌که کدورت‌های قدیمی بین الوند میرزا (از اجداد سلطان قلی و برادر زاده جهانشاه) و جهانشاه قراقویونلو بر سر جانشینی اسکندر بن قرايوسف (۸۲۳-۸۴۱ق) به صلح انجامید، جهانشاه سعدآباد همدان را به اقطاع به الوند داد و دختر شاهزاده یوسف، نوه جهانشاه را به ازدواج پیرقلی، فرزند الوند در آورد. حاصل این ازدواج دو فرزند بود، یکی اویس قلی، پدر سلطان قلی قطب‌شاه و دیگر الله‌قلی عموی وی. چون اوزون حسن آق‌قویونلو بر قراقویونلوها غلبه یافت (۸۷۴ق) به تعقیب شاهزادگان قراقویونلو پرداخت و برای جلوگیری از هرگونه

۱. نویسنده نامعلوم، تاریخ سلطان محمد قطب‌شاه، ص ۳.

۲. برای توضیح بیشتر در مورد انتصاب ترکان به نوح ر.ک: عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۵۱-۶۲.

۳. محمد بن قاسم هندوشاه، همان، ج ۲، ص ۱۷۶ و نیز ر.ک: محمد هاشم خان، همان، ج ۳، ص ۲۶۸؛ رای‌بندرابن، لب التواریخ هند، ص ۱۳۵ و عبدالحسین نوایی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، ص ۱۹۰ و

V.minorsky, The qara-qounlu and the qutb-shahs, bulletin of the school of oriental and African studies, p ۷۰.

ص:۵۸

شورش احتمالی بسیاری از آن‌ها را به قتل رساند. اقطاع الوند میرزا که خود در این زمان فوت شده بود در اختیار فرزندش پیرقلی بود. اوزون حسن با تفحص در احوال پیرقلی دانست که او داعیه سلطنت ندارد و به عیش و شکار مشغول است، اکابر همدان نیز ضمانت کردند که از پیرقلی امری که موجب اکراه حسن‌بیک باشد سر نزنند و علیه حکومت او شورش نکنند، از این رو امیر آق‌قویونلو از قتل او صرف نظر کرد. اویس‌قلی فرزند پیرقلی با مریم خاتون دختر ملک صالح از بزرگان همدان ازدواج کرد و از او صاحب پسری شد که همان سلطان قلی، مؤسس و بنیان‌گذار حکومت قطب‌شاهیان است. (۱)

هجرت به هند

زمانی که سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ ق) به حکومت رسید، از هوش و استعداد قلی با این که پسر بچه ای دوازده ساله بیش تر نبود، ترسید و جانب احتیاط را گرفته، در صدد قتل او برآمد. لذا پدرش او یس قلی پس از مشورت با اطرافیان، او را به همراه عمویش الله قلی با تحفه ها و هدایای گرانبها در سال ۸۸۳ ق عازم هند کرد تا در آن جا تحت حمایت بهمنیان دکن که از قبل در خلال سفرهای تجارتی با آن ها سابقه آشنایی پیدا کرده بودند - و آن ها غلامان ترک از جهت استفاده در امور کشوری و لشکری معزز می داشتند - ادامه حیات داده و مدارج رشد و ترقی را طی نماید. (۲)

سلطان قلی و عمویش الله قلی در مسیر سفر به هند در یزد به زیارت عارف شاه نورالدین نعمت الله ثانی که نسبت ارادت و قربت با او داشتند (دختر شاه جهان در عقد ازدواج او بود)

۱. تاریخ سلطان محمد قطبشاه، مقدمه.

۲. همان، مقاله اول و غلامحسین خان خانزمان خان، تاریخ آصف جاهیان، ص ۸ و

V.minorsky, ibid , p ۷۸.

لازم به تذکر است که خاندان سلطان قلی پیش از این برای تجارت به هند می رفتند و سلطان قلی یک بار در کودکی به همراه عمویش الله قلی در سفری تجارتی به هند رفته بود . منابع، تاریخ این سفر را نوشته اند، ولی براساس شواهد و قرائن می توان حدس زد که در سال های اولیه غلبه آق قویونلوها بر قراقویونلوها، یعنی حدود سال ۸۷۷ ق بوده است. برای تفصیل بیشتر ر. ک: عباس اطهر رضوی، شیعه درهند، ج ۱، ص ۴۶۲ و رضیه اکبر، نظم و نثر فارسی در زمان قطبشاهی، ص ۱۰ و غلامحسین خان خانزمان خان، همان، ص ۸ و روبرت رویمر، ایران در راه عصر جدید، ص ۲۲۹.

ص: ۵۹

رفتند، (۱) پس از آن از مسیر دریای عمان و اقیانوس هند عازم هند شدند و در اواخر دوران حکومت محمد شاه سوم بهمنی (۸۶۸-۸۸۷ ق) به بیدر (۲) (پلیتخت حکومت بهمنیان) وارد شدند. (۳)

سلطان قلی در دستگاه حکومت بهمنیان

قلی پس از ورود به هند به همراه عمویش الله قلی به دربار محمد شاه سوم بهمنی وارد شد و هدایایی را که با خود آورده بود تقدیم سلطان کرد. از آن جا که سلاطین بهمنی دکن - همان طور که پیش تر ذکر شد - قوم ترک را گرامی داشته و آن ها را در امور کشوری و لشکری به خدمت می گرفتند، قلی نیز در جرگه خدمت گذاران ترک دربار وارد شد و چون فن حساب و خوشنویسی را خوب می دانست و در انجام امور محوله، جانب امامت داری را رعایت می کرد، به سرعت مدارج ترقی را طی کرده، نزد درباریان، اعتبار و عزت فراوانی به دست آورد.

در اواخر دوران حکومت سلطان محمد بهمنی (۸۶۷-۸۸۷ ق) (اقطاع دربار بر سرزمین تازه مفتوحه تلنگانه (۴) (منطقه‌ای در دکن که از شرق به دریای شور و خلیج بنگال، از شمال به منطقه اورپسا و از غرب به محمد آباد و از جنوب به کرناटक محدود است) مقرر شده بود، اما به علت فتنه و فساد زمین‌داران و مردم بومی منطقه، هر عامل و حاکم که از طرف دربار برای اداره آن جا می‌رفت برای اداره آن جا موفق نمی‌شد. قلی این فرصت را مغتنم شمرد و با میانجی‌گری بزرگان دربار از سلطان درخواست کرد تا او را برای سر و سامان دادن به امور مالی و ملکی تلنگانه بفرستد. سلطان محمد این درخواست را پذیرفت و او به همراه گروهی از ترکان، قدم در ملک تلنگانه گذاشت و به حُسن تدبیر در تنبیه زمین‌داران و مفسدان کوشیده، آرامش را در آن منطقه برقرار کرد و بدین وسیله کفایت و لیاقت خود را بیش از پیش نشان داد. (۵)

۱. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول و ابوالقاسم رضی الدین بن نورالدین میر عالم، حدیقه العالم، مقاله اول، ص ۱۱-۱۰.

۲. Bidar.

۳. محمد بن قاسم هندوشاه، همان، ج ۲، ص ۱۶۷ و میرعالم، همان، مقاله اول، ص ۱۰ و

V.minorsky, ibid, p ۷۸.

۴. Tilangana.

۵. محمد بن قاسم هندوشاه، همان، ج ۲، ص ۱۶۷ و احمد بن محمد مقیم‌هروی، طبقات اکبری، ج ۳، ص ۸۱.

ص: ۶۰

بنا به قرائن موجود می‌توان گفت که اوج موفقیت قلی در دستگاه حکومت بهمنیان در زمان حکومت سلطان محمود بهمنی (۸۸۷-۹۲۴ ق) و در سال ۹۰۱ ق بود. در این سال هنگامی که سلطان محمود پس از بساط عیش و عشرت روزانه به قصر بازگشت به تمامی امرا اجازه مرخصی و بازگشت داد، گروهی از امرای حبشی و دکنی (۱) که درصدد قتل سلطان محمود بودند در این زمان فرصت را غنیمت شمرد، مسلح به دربار آمدند تا سلطان محمود و دیگر غریبه‌های (۲) حاضر در دربار را به قتل برسانند، از قضا در آن هنگام قلی و گروه دیگری از ترکان در دربار حضور داشتند که با

رشادت فراوان توانستند جان سلطان را از مهلکه نجات دهند . به پاس این خدمت، سلطان محمود به قلی لقب قطب الملک داد و او را والی تمام مملکت تلنگ (۳) ساخت و گلکنده (۴) و ورنگل (۵) را نیز بر اقطاع قدیم او افزود. (۶)

سلطان قلی در اقطاع خود مستقر شد . درباره ارتباط او با دستگاه حکومت بهمنیان و شخص سلطان محمود بهمنی در زمانی که او به عنوان حاکم تابع آن ها در گلکنده در شرق دکن مرکزی حکومت می کرد، مطالب چندانی در منابع نیامده است تا برآن اساس بتوان چگونگی روابط متقابل آن ها را دریافت، لکن در گزارش های مربوط به حوادث و جریان های عمومی حکومت بهمنیان، به نوع و حدود وظایف و تعهدات حکام تابع نسبت به مرکز، اشاراتی شده است . از جمله این تعهدات، الزام به پرداخت خراج، تهیه سپاه و همراهی با حکومت مرکزی در جنگ ها بوده است، چنان که سلطان قلی و برخی از حکام تابع دیگر در

۱. از همان سال های اولیه شکل گیری پادشاهی بهمنیان ارتش آن ها از دسته های مختلفی تشکیل می شد که پیوسته با یکدیگر رقابت داشتند. یکی از این دسته ها عمدتاً شیعه و از ایرانی ها و نیز ترک ها و مغولان آسیای مرکزی بودند. دسته دیگر، سنی بودند و مسلمانان جنوب هند و مزدوران حبشی را شامل می شدند. در آن دوران، گروه اول را غریبه ها، آفاقی ها یا خارجی ها، و گروه دوم را دکنی ها می نامیدند. این تقسیم بندی در دوره قطب شاهیان نیز ادامه داشت. برای تفصیل بیشتر ر.ک: جان نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۱۶-۱۱۷ و محسن معصومی، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان، ص ۶۸-۷۴.

۲. همان.

۳. Tilang.

۴. Golkonda.

۵. Warangal.

۶. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول و سیدعلی عزیرالله طباطبا، برهان مآثر، ص ۱۴۵.

ص: ۶۱

سال ۹۱۱ ق به جنگ علیه یوسف عادلشاه (۸۹۵-۹۱۶ ق) حاکم بیجاپور (۱) پایتخت حکومت عادل شاهیان (۸۹۵-۱۰۹۷ ق) در همسایگی جنوب غربی گلکنده) فراخوانده شدند، چرا که او برخلاف حکام بهمنی خطبه را به نام مذهب

شیعه خواند و به جای اسم خلفای راشدین اسم ائمه اظهار را در خطبه وارد کرده بود . سلطان قلی به حکم وظیفه با سپاه خود عازم جنگ شد، لکن او و حاکم احمدنگر (۲) (پایتخت حکومت نظام شاهیان (۸۹۵-۱۰۴۶ ق) در غرب دکن مرکزی) در میانه راه از عماد الملک (۸۹۰-۹۳۹ ق) حاکم برار (۳) (پایتخت حکومت عمادشاهیان (۸۹۶-۹۸۲ ق) در شمال دکن مرکزی) نامه‌ای دریافت کردند که آنان را از جنگ علیه عادل شاهیان و قتل و خونریزی مسلمانان برحذر می‌داشت، علاوه براین از ضعف مفرط حکومت بهمنیان و تسلط بیش از حد امیر برید بر سلطان محمود بهمنی خبر می‌داد که با جنگ علیه عادل شاه می‌خواست نفوذ و قدرت بیشتری در دستگاه حکومت بهمنی اعمال کند، از این رو آن دو از ادامه عملیات خودداری کردند. با انصراف حکام تابع (نظام‌شاه و سلطان قلی) این جنگ هرگز وقوع نیافت و حکومت بهمنی، به خصوص امیر برید که محرک اصلی این جنگ بود به‌ناچار با عادل‌شاه صلح کرد.(۴)

می‌توان تصور کرد که سلطان قلی به دلیل اعتقاد به مذهب شیعه باطنا به شرکت در این جنگ، تمایل نداشته است، با این حال باید ملاحظات سیاسی در اقدامات سلطان قلی مؤثرتر بوده باشد. او با اطلاع از ضعف و نابسامانی اوضاع دربار بهمنی، مصلحت نمی‌دانست که نیرو و منابع خود را در جنگی بدون هدف به خطر بیندازد . سیر جریان‌های بعدی نشان می‌دهد که او از نیرو و امکاناتش برای تحکیم و افزایش قدرت خود در گلکنده استفاده کرد.

اعلام استقلال سلطان قلی

سیر نزولی بی‌وقفه قدرت بهمنیان، زمینه استقلال حکومت‌های تابع را در ایالات فراهم می‌کرد. نخست، احمد نظام‌شاه در سال ۸۹۵ ق در احمدنگر اعلام استقلال کرد. طبق گزارش

۱ . Bijapur.

۲ . Ahmadnagar.

۳ . Berar.

۴ . تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول و محمد هاشم خان، همان، ج ۳، ص ۱۲۸.

منابع، او دیگر حکام تابع بهمنی را ترغیب کرد تا در مناطق تحت نفوذ خود اعلام استقلال کنند، از این رو حاکم بیجاپور و حاکم برار از نظام شاه تبعیت کرده، ایالات خود را تجزیه کردند. در آن زمان، سلطان قلی حاکم گلکنده از انجام این کار خودداری نمود، (۱) ولی ۲۳ سال بعد از آن سال ۹۱۸ ق اعلام استقلال کرد. (۲) برخی منابع از این موضع گیری سلطان قلی صرفاً به عنوان وفاداری و احترام او به ولی نعمتش تعبیر کرده‌اند. البته این توضیح تا حدی درست است، زیرا او تا پایان حکومت سلطان محمود، حتی پیش از اعلام استقلال حکومت خود، برای وی خراج و هدایا می فرستاد. (۳) با این حال نمی توان روش سیاسی او را تنها از این بُعد توجیه کرد، زیرا سلطان محمود هنوز بر مسند قدرت بود که سلطان قلی استقلال خود را اعلام کرد. بنابراین می توان تصور کرد که ملاحظات سیاسی و نظامی بیشتر در تصمیم او دخیل بوده است، چنان که در سال ۸۹۵ ق که دیگر حکام محلی دکن اعلام استقلال کردند، او تازه در گلکنده مستقر شده بود و وسعت و امکانات قلمرو او کمتر از دیگر حکام تابع بود. (۴) (لذا آنچه در آن زمان بیشتر برای او اهمیت داشت تثبیت و تحکیم قدرتش در منطقه بود، نه اعلام استقلال).

قطب الملک پس از اعلام استقلال، مذهب شیعه امامیه را مذهب رسمی قلمرو خود قرار داد. اگرچه در تاریخ سلطان محمد قطب شاه آمده است که سلطان قلی قبل از آن که شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ ق) شیعه را در ایران مذهب رسمی اعلام کرد او تشیع را در قلمرو خود مذهب رسمی قرار داده بود، (۵) (اما به تصریح منابع، شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ ق پس از آن که به حکومت رسید مذهب شیعه را در ایران رسمی کرد، قطب شاه حدود یازده سال بعد از او، یعنی در سال ۹۱۸ ق بلافاصله بعد از آن که استقلال خود را اعلام کرد، مذهب شیعه را مذهب رسمی قلمرش قرار داد و دستور داد که در منابر و بر روی سکه ها نام و القاب ائمه شیعه ذکر شود و مؤذنان نیز عبارت «حی علی خیر العمل» را در اذان وارد کنند. (۶) لازم به ذکر است که

۱. محمد هاشم خان، همان، ج ۳، ص ۱۲۴.

۲. میر عالم، همان، مقاله اول، ص ۳۱ و محمد بن قاسم هندوشاه، همان، ج ۱، ص ۷۲۴.

۳. همان.

۴. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول و میر عالم، همان، مقاله اول، ص ۳۱.

۵. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.

۶. همان.

حکومت نظام شاهیان و عادل شاهیان قبل از قطب شاهیان اعتقاد خود را به مذهب شیعه ابراز کرده بودند (۱). پس از آن که قطب الملک مذهب شیعه را در قلمروش به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد در ادامه، نام شاه اسماعیل صفوی را نیز در خطبه برنام خود مقدم کرد، (۲) تا بدین وسیله، اولاً: ارادات خود را به ایران و خاندان صفوی نشان دهد، ثانیاً: در مقابل گورکانیان سنی مذهب از حمایت یک دولت شیعی برخوردار شود.

گسترش قلمرو قطب شاهیان در عهد سلطان قلی

براساس گزارش منابع مختلف سلطان قلی پس از اعلام استقلال به خاص و عام، به ویژه جوانان شجاع و جنگ آور، بذل و بخشش فراوان کرد تا گروه های مختلف را به سوی خود جلب کند. در پی شیوع خبر این گشاده دستی ها جوانان شجاع و جنگ آور که در خدمت دیگر سلاطین محلی دکن بودند برای به دست آوردن حقوق و مستمری بیشتر، از آغاز حکومت قطب الملک به خدمت وی در آمدند (۳) از این رو سلطان قلی توانست در همان آغاز کار، لشکری قدرت مند، متشکل از جوانان شجاع و جنگ جو تشکیل داده، از آن در نبردهای خود استفاده ببرد.

قطب شاه در بدو استقلال، خود را در گیر جنگ نکرد، بلکه سال ها اولیه سلطنتش را صرف تحکیم و تثبیت قدرتش کرد. او خطوط دفاعی، برج ها و دروازه های قلعه نظامی گلکنده را تقویت کرد و مسجد جامع، قصر سلطنتی و ساختمان های اداری بنا نمود و به دیگر سردارانش نیز دستور داد تا ساختمان هایی برای خود داخل قلعه بنا کنند که خود مستقیماً به تمام این امور نظارت داشت. (۴)

از آن جا که ولایات تحت تملک سلطان قلی از جهت شمالی شرقی و جنوب با اورپسا (۵) و

۱. محمد هاشم خان، همان، ج ۳، ص ۳۷۰. هم چنین ر.ک: میر عالم، همان، مقاله اول، ص ۳۲ و محمد بن قاسم هندوشاه، همان، ج ۲، ص ۱۶۸ و غلامحسین خان خانزمان خان، همان، ص ۹.
۲. میر عالم، همان، مقاله اول، ص ۳۲ و محمد هاشم خان، همان، ج ۳، ص ۳۷۰.
۳. میر عالم، همان، ص ۴۹ و تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.
۴. میر عالم، همان، ص ۳۱ و غلامحسین خان خانزمان خان، همان، ص ۱۰.

ویجانگر (۱) (نقشه شماره ۱)، قلمرو هندها مجا ور بود، او سیاست کلی فتوحات خود را مبنی بر جهاد با هندوها و تصرف سرزمین‌های آن‌ها قرار داد و به هیچ وجه، مگر در مواقع اجتناب ناپذیر، متعرض ممالک حاکم مسلمان نشد. (۲) این امر، معلول چند علت بود، اولاً: خود سلطان قلی که حاکمی مسلمان بود به جنگ با حاکم مسلمان و ایجاد درگیری بین آن‌ها مایل نبود، ثانياً: اگر با حاکم مسلمان وارد جنگ می شد ممکن بود سپاهیان او از جنگ با هم کیشان خود سرباز زنند، ثالثاً: با هندوها به اسم جهاد می جنگید و این گونه به عملیات خود صبغه مذهبی می داد که ان امر در تشویق و تحریص سپاهیان بسیار مؤثر بود که به انگیزه رسیدن به یکی از دو پیروزی (شهادت یا پیروزی) در جنگ شرکت می کردند.

چون استحکامات دفاعی قلعه تکمیل شد و سلطان قلی اطمینان خاطر یافت که در غیاب او و لشکرش از پایتخت، دشمن نمی تواند آسیبی به خانواده و اموال او و سپاهیانش بزند فتوحات خود را در جهت شرق گلکنده آغاز کرد. او ابتدا برای فتح قلعه راج کونده (۳) در شمال شرقی گلکنده که حاکم آن هر ساله به ولایات نزدیک دارالسلطنه تعرض می رسانید و خرابی‌هایی ایجاد می کرد، اقدام کرد که با فتح این قلعه، مناطق اطراف آن نیز اظهار انقیاد کردند. پس از آن سلطان قلی عازم فتح قلعه دیورکنده (۴) در جنوب گلکنده شد. از آن جا که این قلعه، برج و باروی مستحکم داشت و حاکم آن آماده جنگ شده بود، محاصره این قلعه، مدتی طول کشید تا سرانجام با زحمت فراوان فتح شد. کشتنرای، (۵) حاکم ویجانگر در جنوب گلکنده که بر قسمت بزرگی از دکن حکومت می کرد وقتی خبر فتح این قلعه را شنید با سپاه نیرومند خود که تعدادش از تعداد سپاهیان راجه های دیگر بیشتر بود به مقابله با سلطان قلی شناقت. قطب شاه با شنیدن این خبر، آماده جنگ شد و با سپاهش که کمتر از سپاه دشمن بود به سوی اردوگاه لشکر دشمن در قله پانکل (۶) حرکت کرد. او در برخورد اولیه

۱. Vijanagar.

۲. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول و محمد بن قاسم هندشاه، همان، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳. Rajkaonda.

۴ . Durkonda.

۵ . Keshtenray.

۶ . Pangal.

ص:۶۵

توانست مقدمه لشکر کشتنرای را فراری دهد، ولی از آن جا که تعداد سپاهیان دشمن بسیار بیشتر بود، عدم موفقیت او در ادامه جنگ و شکست اش قریب الوقوع می نمود، اما در این هنگام سلطان قلی با ۱۵۰۰ نفر سربازی که جهت حمایت سپاه در مواقع ضروری نزد خود نگه می داشت، به قلب سپاه دشمن حمله کرد و آنان به این گمان که نیروی کمکی جدیدی برای قطب شاه رسیده پا به فرار گذاشتند، لذا لشکر قطب شاه که در آستانه مغلوب شدن بود جانی تازه گرفت و توانست بر لشکر کشتنرای غلبه کند . پس از آن حدود دو ماه قلعه پانکل را که در دست یکی از نزدیکان کشتنرای بود محاصره کرد، وقتی شرایط برای محاصره شدگان سخت شد از سلطان قلی امان طلبیده، قلعه را تسلیم او کردند . آن گاه قطب شاه، قلعه را به یکی از معتمدان خود سپرد و عازم فتح قلاع کنپور (۱) و کویلکنده (۲) در جنوب گلکنده شد. (۳)

سلطان قلی و فتنه قوام الملک ترک

قوام الملک از سرداران سلطان محمود بهمنی بود که پس از مرگ او قلعه ویلکندل (۴) و ملنکور (۵) و اطراف آن را تصرف کرده، سپاهی متشکل از پنج هزار سوار و ده هزار پیاده فراهم کرده بود . در مواقعی که سلطان قلی و لشکریانش خارج از قلمرو حکومت، مشغول جنگ با هندوها و فتح قلاع آنان بودند، قوام الملک فرصت را مغتنم شمرده، قسمت هایی از قلمرو سلطان قلی را در شمال غربی گلکنده غارت می کرد. قطب شاه چون از جنگ با هندوها فراغت حاصل کرده و به مقر حکومت خود بازگشت، توسط نماینده خود نامه ای نزد قوام الملک فرستاد و برای وی نوشت که به موجب آیه «انما المؤمنون اخوه» (۶) مناسب نیست که مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند و بهتر است که پس از مذاکره با یکدیگر صلح کنیم، (۷) اما قوام

۱ . Kenpor.

۲ . Kovilkonda.

۳. امیر عالم، همان، ص ۵۱ و تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.

۴ . Wilkondel.

۵ . Malanguur.

۶. سوره حجرات (۴۹) آیه ۱۰.

۷. بنا به دلایلی که پیشتر ذکر شد سلطان قلی، به جنگ با حکام مسلمان مایل، نبود، ر.ک: همین مقاله، ص ۸.

ص: ۶۶

الملك به لشكرش كه در مقایسه با سپاه قطب شاه اندك بود و احتمالاً از سپاه فراوان سلطان قلی و آمادگی سربازان او در این زمان با خبر نبود، غره بود، لذا صلح را نپذیرفته، آماده جنگ شد . در اثنای جنگ كه پیروزی قطب شاه نزدیک می نمود، قوام الملك از صحنه جنگ گریخته، در قلعه متحصن شد، اما چوه قطب الملك قلعه را نیز محاصره كرد، هراسان شد و به عماد الملك، حاكم برار پناهنده شد . لشكریان او نیز كه فرمانده خود را فراری دیدند قلعه را تسلیم كرده و همگی به جهت مستمری های فراوانی كه قطب الملك به لشكریانش می داد و همین طور قدرت فراوان لشكر او و پیروزی های پی در پی آنها، به لشكر او پیوستند . قوام الملك نیز در برار از رقابت و خصومت با سلطان قلی دست نكشید و با دادن خلعت های گرانبها به عماد الملك (۸۹۰-۹۳۹ ق) و اطرافیان آنها را به جنگ علیه قطب شاه تحریك كرد و هر چه قطب الملك با فرستادن نامه ها و رسولان كوشید مانع از بروز جنگ دی گری بین مسلمانان شود، موفق نشد و دو لشكر درگیر جنگ شدند . به علت برتری نفرات و نیروی لشكر عماد الملك پیروزی آنها قریب الوقوع بود، اما باز قطب الملك سیاست جنگی همیشگی خود را به كار برد و با نیروهای كمکی كه هنوز وارد میدان نشده بودند به قلب لشكر دشمن حمله كرد و با این سیاست نظامی خود، شكست سنگینی بر سپاهیان عماد الملك وارد آورد . پس از این پیروزی، سپاهیان او را از غنیمت های به دست آمده فراخور حال، مورد نوازشان خاصه قرار داده به گلكنده بازگشت. (۱۱)

قطب‌الملک و فتنه شتاب‌خان(۲)

در ایامی که قطب‌الملک مشغول جنگ با قوام‌الملک و عماد‌الملک بود، شتاب‌خان، راجه کامیت (۳) (منقطه‌ای در شمال شرقی گلکنده) که هندوی بی‌باک بود و چند قلعه مستحکم چون ورنگل (۴) و ویلموکنده (۵) را در اختیار داشت و همیشه دوازده هزار تفنگچی ملازم او بودند،

۱. امیر عالم، همان، ص ۵۳-۵۴ و تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.

۲. Shitabkihan.

۳. Kamit.

۴. Warangal.

۵. Wilmukonda.

ص: ۶۷

فرصت را غنیمت شمرده، به ولایات مرزی شمال شرقی قلمرو قطب شاهیان یورش بردند. سلطان‌قلی که اکنون از جنگ با عماد‌الملک و قوام‌الملک فراغنی یافته بود، پس از استراحتی کوتاه و تجدید قوا جهت سرکوب شتاب‌خان به راه افتاد. شتاب‌خان ابتدا حمله قطب‌الملک را چندان خطر حادی نمی‌دانست و به مقابله او نیامد. وقتی سپاه سلطان‌قلی قلعه ویلموکنده را تصرف کرد شتاب‌خان خطر را جدی یافت و به مقابله با سلطان‌قلی آمد. این جنگ مقدمه جنگ‌های بعدی قطب‌الملک با هندوها بود و به فتوحات دیگر و گسترش قلمروش در متصرفات راجه‌های هندی منجر گردید. براساس گزارش منابع پس از آن که شتاب‌خان، مغلوب قطب‌شاه شد، به دیگر راجه‌های هندو، چون حاکم کوندیلی (۱)، اندرکونده (۲) و اروپلی (۳) پیغام داد که سلطان‌قلی تمام ممالک تلنگانه را تصرف کرده و اگر در برابر او مقاومت جدی صورت نگیرد به زودی بر تمام ماسلط خواهد شد. این امر باعث اتحاد هندوها و دخالت آن‌ها در جنگ شد، به طوری که آن‌ها بخشی از نیروهای خود را به سوی صحرای کامیت و ورنگل در شمال شرقی گلکنده برای کمک به شتاب‌خانه

فرستادند. در این نبرد که منابع به جزئیات آن اشاره نکرده‌اند، قطب‌الملک فاتح شد و شتاب‌خان از صحنه جنگ گریخت و قلاع او و بعضی قلاع دیگر آن منطقه به تصرف قطب شاه درآمد، اما قلعه کامیت که استحکامات فراوان داشت هنوز مقاومت می‌کرد و مردم آن حاضر به اطاعت نمی‌شدند، لذا سلطان قلی برای فتح آن زحمات زیادی متحمل شد. این اولین جایی بود که پس از فتح آن به دلیل مقاومت فراوان مردم اش، قطب‌شاه دستور قتل عام آن‌ها را صادر کرد و پیش از آن بنا به شواهد و قرائن در هیچ جنگی دستور قتل عام دشمن را صادر نکرده بود.

پس از این جنگ و پناهنده شدن شتاب‌خان به رامچندر راه فتوحات قطب‌الملک به سمت شمال شرق شبه جزیره دکن هموار شد. رامچندر فرمانروای بر و بحر تلنگانه بود و ناحیه اوريسا در شمال شرقی قلمرو قطب شاه در حاشیه اقیانوس هند تا بنگال را در اختیار داشت و

۱ Kondapalli.

۲ . Anderkonda.

۳ . Arupeli.

ص: ۶۸

به کثرت لشکر و وفور خزاین و سایر اسباب سلطنت معروف بود. او نیز به تحریک شتاب‌خان با لشکری فراوان آماده جنگ با سلطان‌قلی شد. دو تن از سرداران معروف قطب‌الملک در این جنگ (حیدرخان و فتح‌خان) بودند که فرماندهی میمنه و میسره لشکر قطب شاه را در اختیار داشتند. سلطان‌قلی در این جنگ نیز با به کار بردن شیوه‌ها و فنون جنگی مخصوص به خود، از جمله حمله‌های ناگهانی به همراه گروهی از سپاهیان به قلب سپاه دشمن، با تحمل زحمات بسیار زیاد توانست به فتحی بزرگ تایل آید. در نتیجه این پیروزی، او سرزمینی وسیع را تصرف کرد و صدها بت‌خانه را ویران و به جای آن مسجد بنا نمود و پس از بذل و بخشش فراوان به سرداران و سربازانش و گماشتن حاکمی برای مناطق تازه مفتوحه، عازم گلنکده شد. (۱)

کشتنرای، حاکم هندوی ویجانگر - پیش تر درباره جنگ او با قطب شاه توضیح داده شد - با مشاهده فتوحات گسترده و اقتدار روز افزون سلطان قلی، پس از مشورت با درباریانش به این نتیجه رسید که جز با تفرقه انداختن بین حکام مسلمان نمی تواند از فتوحات گسترده و پی در پی قطب الملک جلوگیری کند، از این رو نسبت به اسماعیل عادل شاه (۹۱۶-۹۴۱ ق) حاکم بیجاپور اظهار انقیاد کرد و قبول نمود که به او خراج بدهد، مشروط بر آن که او با قطب شاه وارد جنگ شود. عادل شاه که منتظر چنین فرصتی بود پذیرفت و وقتی قطب الملک در قلعه مصطفی نگر در شمال غربی گلکنده بود، به محاصره گلکنده پرداخت. حاکم آن جا جعفر بیک که از پسر عموهای قطب الملک بود تمام نیروهای خود را در محافظت از قلعه به کار گرفت. وقتی سلطان قلی از این ماجرا آگاهی یافت به طرف گلکنده حرکت کرد و چون به نزدیکی آن جا رسید نامه ای نزد عادل شاه فرستاد و از او خواست که برای منافع غیر مسلمانان بین مسلمانان خون ریزی ایجاد نکند، اما عادل شاه که چشم طمع به خراج کشتنرای داشت و نیز در صدد بود تا قلمروش را توسعه دهد، پیشنهاد قطب الملک را نپذیرفت. قطب الملک از علما در باب حاکم مسلمانی که معاونت و مساعدت غیر مسلمانان می کند فتوا خواست، آنان

۱. امیر عالم، همان، ص ۵۶-۵۸ و تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.

ص: ۶۹

نیز فتوا دادند که چنین جنگی همچون جهاد با کفار است، لذا قطب الملک با تکیه بر این فتوا وارد جنگ شد. این جنگ حدود یازده ماه بدون نتیجه قطعی ادامه یافت و هر روز درگیری های بزرگ و کوچک رخ می داد تا این که عادل شاه به سبب بیماری که داشت در سال ۹۴۱ ق درگذشت و لشکریانش ناچار صلح کرده، به بیجاپور بازگشتند. (۱)

زمانی که قطب الملک مشغول جنگ با عادل شاه بود امیر برید (۹۱۰-۹۵۰ ق) حاکم بیدر (۲) که همسایه غربی قطب شاه بود، فرصت را مغتنم شمرده، به نواحی مرزی قلمرو قطب شاه هجوم آورد و آن جا را غارت کرد. سلطان قلی که مشغول جنگ با عادل شاه بود نتوانست هم زمان در دو جبهه وارد جنگ شود، اما وقتی به واسطه مرگ اسماعیل عادل شاه در سال ۹۴۱ ق با ابراهیم عادل شاه جانشین او صلح کرد، پس از استراحتی کوتاه و تجدید قوا عازم جنگ با امیر برید شد. در رویارویی اولیه دو سپاه، امیر برید شکست خورد. لذا گروهی از مردم بیدر که دریافته بودند امیر برید توان مقاومت در برابر قطب شاه را ندارد با تحفه ها و هدایای نزد وی آمده، امان خواستند و قطب الملک نیز درخواست آنان را

پذیرفت. پس از آن، قلعه کویر (۳) (قلعه‌ای در شمال شرقی گلکنده) را که امیر برید در آن متحصن شده بود، محاصره کرد و چون محاصره قلعه به طول انجامید امیر برید تسلیم شد و تمام قلعه را تسلیم سرداران قطب‌شاه نمود.(۴)

دوران پایانی حکومت سلطان‌قلی

بنا به گزارش منابع، قطب‌الملک در اواخر عمر به دلیل پیری و خستگی، دیگر به انجام عملیات جنگی مبادرت نکرد و بیشتر اوقات خود را به عبادت و زهد می‌گذراند، اما از آن‌جا که عمر او طولانی شد و پسرش جمشید، دوران جوانی را در آرزوی حکومت طی کرده و به میان سالی رسیده بود، و در انتخاب برادرش ملک قطب‌الدین به ولیعهدی با پدرش مخالفت

۱. محمدبن قاسم، همان، ج ۲، ص ۱۶۸ و تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.

۲. Bidar.

۳. Kohir.

۴. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول.

ص:۷۰

کرده و به زندان افتاده بود، در صدد قتل پدر برآمد، لذا یکی از غلامان ترک دربار به نام میرمحمود همدانی را به اغوای امارت، مأمور قتل پدر کرد. غلام یاد شد در دوم جمادی الثانی سال ۹۵۰ هنگامی که سلطان‌قلی مشغول ادای نماز عصر بود و در اطراف او جز چند خدمت کار نبود، با وارد آوردن چند ضربه خنجر به پهلوی سلطان، مأموریت خود را عملی کرد.(۱) علما، فضلا و بزرگان جسد سلطان را تشییع کرده در لنگر فیض اثر در نزدیکی گلکنده که از بناهای خود قطب‌الملک بود دفن کردند، (۲) در حالی که ۳۳ سال به طور مستقل در گلکنده حکومت کرده (۳) و بنیان‌های حکومت قطب‌شاهیان را استوار ساخته بود.

۱. منشی قادرخان، همان، ص ۱۶۸ و عبدالحسین حسینی خاتون آبادی، وقایع السنین و الأعوام، ص ۴۶۸.

۲. تاریخ سلطان محمد قطب شاه، مقاله اول و سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۱.

۳. در مورد تاریخ اعلام استقلال و مدت حکومت مستقل سلطان قلی منابع موجود به دو دسته تقسیم می شوند: یک گروه که ظاهراً منبع اصلی آن ها تاریخ سلطان محمد قطب شاه بوده، مدت حکومت مستقل او را ۴۴ سال ذکر کرده اند (منشی قادرخان، همان، ص ۶؛ غلامحسین خان خانزمان خان، تلویخ آصف جاهیان، ص ۱۰؛ شرف النسا بیگم انصاری، تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخوایین علی بن طیفور بسطامی، ص ۱۸۶) گروه دوم که منبع آن ها تاریخ فرشته بود، مدت حکومت مستقل سلطان قلی را ۳۳ سال دانسته اند (محمد هاشم خان، منتخب اللباب، ج ۳، ص ۳۷۳ و هندوشاه محمد بن قاسم، همان، ج ۲، ص ۱۶۸ و رای بندراین، لب التواریخ هند، ص ۱۳۵) اما با بررسی و تحقیق در منابع موجود به نظر می رسد آن چه فرشته در تاریخ خود ذکر کرده صحیح باشد، چرا که خود او در آن زمان زنده و به طور مستقیم شاهد وقایع بوده است، و بالعکس نویسنده تاریخ سلطان محمد قطب شاه در آن زمان نمی زیسته و نسبت به ضبط دقیق تاریخ حوادث دوران پیش از خودش، یعنی ابتدای تأسیس حکومت قطب شاهیان و پیش از آن نیز چندان حساس و دقیق نبوده و بعضی اوقات اشتباهات فاحشی را مرتکب شده است، حتی تاریخ هایی که پیشتر در همین کتاب ذکر شده با این مطلب که مدت حکومت مستقل او ۴۴ سال بوده، هم خوانی ندارد، به طوری که در مقاله اول این کتاب آمده است در سال ۹۱۲ ق سلطان محمود بهمنی بر اثر زخم هایی که در جنگ برداشته بود درگذشت (تاریخ دقیق مرگ سلطان محمود بهمنی سال ۹۲۴ ق است) و در این زمان هنوز سلطان قلی به حکومت بهمنیان وفادار بود، حال آن که اگر سلطان قلی در همین سال هم اعلام استقلال کرده بود تا سال ۹۵۰ ق، یعنی زمان مرگ او ۳۸ سال می شود نه ۴۴ سال. بنابراین، تاریخ صحیح در این مورد همان تاریخی است که فرشته ذکر کرده است.

ص: ۷۱

موقعیت گلنده نسبت به همسایگان هند و مسلمان آن (هند از نیمه قرن ۱۴ تا آغاز قرن ۱۶)

برگرفته از سایت WWW.hukam.net/family

ص: ۷۲

فهرست منابع

۴۲. قرآن کریم.
۴۳. اطهر رضوی، عباس، شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ اول : قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۴۴. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. انصاری، شرف النساء بیگم، تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخواقین علی ابن طیفور بسطامی، استاد راهنما ناصر الدین شاه حسینی، رساله مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۴۶. حسینی خاتون آبادی، سیدعبدالحسین، وقایع السنین و الأعوام (گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۶۵ ق)، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۲.
۴۷. خان‌زمان‌خان، غلامحسین خان، تاریخ آصف جاهیان، گلزار آصفیه، به اه تمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۶.
۴۸. رای‌بندراین، لب التواریخ هند یا تاریخ لب الباب هند، نسخه خطی، شماره ۵۳۴۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .
۴۹. رضیه، اکبر، تنظیم و نثر فارسی در زمان قطب شاهی، حیدر آباد، [بی‌تا].
۵۰. رویمر، روپرت، ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنگی، چاپ اول : تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۵۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، چاپ هفتم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۵۲. سومر، فاروق، قراقویونلوها، ترجمه وهاب ولی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.

۵۳. _____ ، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی، چاپ اول : تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱.

ص:۷۳

۵۴. طباطبا، سیدعلی عزیزالله، برهان مآثر، دهلی، جامعه دهلی، ۱۳۵۵ ق.

۵۵. محمدهاشم خان، منتخب الباب، تصحیح سروزللی هیگ، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته، ۱۹۲۵ م.

۵۶. معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان (۷۴۸-۹۳۴ ق)، استاد راهنما هادی عالم زاده، یدالله نصیریان، رساله مقطع دکتری فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۵۷. مقیم هروی، خواجه نظام الدین احمد بن محمد، طبقات الکبری، تصحیح و تنقیح بی دس . ام . اس . آئی . اس و محمد هدایت حسین، به اهتمام ایشیاتک سوسائتی بنگال، [بی جا، بی تا.]

۵۸. منشی قادر خان، تاریخ قطب شاهی، به اهتمام سید برهان الدین احمد، حیدرآباد دکن، چاپ سنگی، ۱۳۰۶ ق.

۵۹. میر عالم، حدیقه العالم، حیدر آباد دکن، چاپ سنگی، ۱۳۰۹ ق.

۶۰. نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق همراه با یادداشت های تفصیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰.

۶۱. نویسنده نامعلوم ، تاریخ سلطان محمد قطب شاه، به خط نظام ابن عبدالله شیرازی، نسخه خطی، شماره ۳۸۸۵، کتابخانه ملی ملک.

۶۲. هالیستر، جان نورمن، تشیع در هند، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، چاپ اول : تهران، مرکز چاپ دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۶۳. هندوشاه، محمد ابن قاسم و گلشن ابراهیمی، تاریخ فرشته، چاپ سنگی، [بی جا]، ۱۳۰۱ ق.

۶۴. Minorsky. V, the qara-qoyunlu and qutb-shahs, bulltin of the school of oriental and African studis. volum ۱۷, ۱۹۹۵.

WWW. hukam.net. ۶۵

منابع:

تاریخ پژوهان ۱۳۸۵ شماره ۵

ص: ۷۴